



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۳۸

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۱۸ ژانویه ۲۰۱۲ - ۲۸ دی ۱۳۹۰

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها

علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی

صفحه ۴

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!



علیه دستگیری فعالین کارگری،
علیه اختناق سیاسی!

صفحه ۱۰

گفتگو با نسرین رضاعلی



کودتا،

میوه تر "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده"

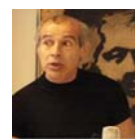
صفحه ۱۲

سعید مدانلو

بیاد فادیمه شهیندال و قربانیان ناموس پرستی

سمینار در گوتنبرگ سوئد

انحلال ستاد تعمیرات فازهای عسلویه



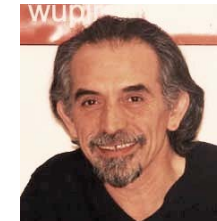
پیام تشکر

مهدی ظاهری

حکم اعدام سعید ملک پور

بدون قید و شرط باید ملغی گردد!

در صفحات دیگر، کارگران شرکت بستاب بنا، کارگران تره بار تهران، جلسه پالتاکی سازمان آزادی زن، و ...



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

تجربه نیجریه،

فقط کارگران میتوانند!

کمتر از ۹ ماه پیش گودلاک جانانان در انتخابات نیجریه به قدرت رسید و همان زمان رسانه ها این انتخابات را تقابل بین "مسیحی ها" و "مسلمانان" تفسیر میکردند. اما بقدرت رسیدن هر جناح بورژوازی با هر رنگ پرچمی و با هر تعلق مذهبی، در این واقعیت تفاوتی ایجاد نمیکرد که قرار است سکان کشوری را در دست گیرد که جزو ثروتمندترین کشورهای آفریقا و از تولید کنندگان بزرگ نفت است. چنین حکومتی بنا به ماهیت اش حکومتی ضد کارگری است که علیرغم وعده های ارزان و بی پایه دوره "انتخاباتی" باید تسمه از گرده طبقه کارگری بکشد که مانند بسیاری از کشورهای مشابه با روزی دو دلار زندگی میکند.

۹ ماه بعد نیجریه صحنه اعتراض و جنگ خیابانی و اعتصابات گسترده کارگری است و این به تنهایی حکم بطلانی بر هویتهای کاذب ملی و قومی و مذهبی ای میدهد که بورژواها برای منافع شان و با هدف ایجاد تفرقه در صفوف طبقه کارگر، به پیشانی این و آن بخش شهروندان و طبقه کارگر الصاق میکنند. اما امروز کارگران و مردم محروم نیجریه صحنه سیاست را عوض کرده اند و با اعتراض و اعتصابات سراسری شان مهر بطلانی بر تصویر رسانه های دست راستی و ژورنالیستهای قلم به مزدشان کوبیده اند.

بورژوازی نیجریه و دولت گودلاک جانانان اجرای سیاست حذف سوبسید مواد سوختی

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تجربه نیجریه، فقط کارگران میتوانند ...

را اعلام کرد. با اعلام این طرح، که گوشه ای از یک طرح وسیعتر شناخته شده دست راستی است، قرار بود قیمت ها دو برابر شود و سالانه رقم ناقابل ۸ بیلیون دلاری صرفه جوئی شود. "صرفه جوئی" حکومتها اسم رمز چلانیدن خانواده های کارگری و اعمال مجازات جمعی جامعه تحت فقر شدیدتری است. اما اولین واکنش ها به این طرح کوبنده بود و علیرغم سرکوب شدید و توحش نظامیان، قیام علیه فقر سر ایستادن نداشت. ابتدا توده محرومان و گرسنگان و نسل جدید به یک رویارویی تمام عیار دست زدند و در ادامه اتحادیه های کارگری با وارد شدن به اعتصاب و اعتراض سراسری چرخهای جامعه را متوقف کردند. قدرت کارگران مشت محکمی بود بر دهن بانک جهانی و نسخه نویسان اعمال فقر اقتصادی و شرکای داخلی و طبقه سرمایه دار در نیجریه. حدود دو هفته اعتصاب که با تظاهراتها و اعتراضات گسترده همراه بود، جایی برای مقاومت باقی نگذاشت. دولت عقب نشست اما تلاش کرد این عقب نشینی را قطره چکانی و مرحله ای صورت دهد. طرح مزبور تماما پس گرفته نشده بلکه نرخ دو برابر کردن قیمتها را یک سوم کاهش داده اند.

آینده این کشمکش از هم اکنون ترسیم شده است. اولاً قدرتی جدید بمیدان آمده است که هویت اش را از جنبشهای انقلابی و کارگری و ضد سرمایه داری در کل جهان میگیرد. جنبشی اعتصابی و تظاهراتی که طبقه کارگر را در بخشهای مختلف بمیدان کشید و جامعه را حول منافع مشترکی علیه فقر و تعرض سرمایه داری قطبی کرد. ثانیاً، این جنبش با قد علم کردن قدرتمند خویش، کل طبقه بورژوازی اعم از حکومتی و غیر حکومتی، نیروهای منتسب به "مسلمان" و "مسیحی"، و فرقه های دست ساز و ارتش های کرایه ای را به کنج رینگ سیاست راند. ثالثاً، این تجربه الگویی برای بخشهای مختلف طبقه کارگر در آفریقا و خاورمیانه و هر گوشه جهان است. الگو و تجربه ای که باید در ایران و کشورهای مشابه پی گرفته شود. این گوشه ای از مبارزه جهانی طبقه کارگر علیه بورژوازی بود که همه جای جهان با یک زبان با طبقه کارگر سخن میگوید.

توده های طبقه کارگر نیجریه در متن این اوضاع نه تنها قدرت خود بلکه محدودیتهای جنبش شان را نیز لمس کردند. پیروزی کارگران و محرومان نیجریه در گرو فائق آمدن بر این محدودیتهاست. اما تا همینجا به دنیا نشان داده اند که تاریخ را نه آمریکا و ناتو، نه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، نه جنبشهای متفرقه و مرتجع بورژوازی، بلکه بشریت کار کنی میسازد که هر روز چرخهای جامعه را به حرکت در می آورد و هر وقت اراده کند میتواند آنها را متوقف کند. این قدرت تنها امید بشریت برای برون رفت از منجلاب سرمایه داری است.

کارگران نیجریه یکبار دیگر اثبات کردند که هر وقت طبقه کارگر بمیدان بیاید کل صحنه و کل قواعد بازی را عوض میکنند. تجربه نیجریه یکبار دیگر اثبات کرد که فقط کارگران میتوانند! *

حکم اعدام سعید ملک پور بدون قید و شرط باید ملغی گردد!

"دیوان عالی کشور" حکومت آدمکشان اسلامی سعید ملک پور را به اتهام واهی ایجاد "سایت مستهجن" محکوم به اعدام کرده است. سعید ملک پور بیش از ۱۱ ماه است که در زندان اوین زیر نظر "اطلاعات سپاه پاسداران" در بازداشت قرار دارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری حکم اعدام سعید ملک پور را شدیداً محکوم میکند. اعدام قتل عمد دولتی است. اجرای عدالت نیست، یک جنایت تمام عیار سازمانیافته دستگاه دولت است. حکومت اسلامی حکومت اعدام و قتل و جنایت است. بدون اعدام و آدمکشی قادر به بقاء نیست.

اتهام ایجاد "سایت مستهجن" یک اتهام پوچ و واهی رژیم اسلامی جهت راه اندازی ماشین اعدام و آدمکشی است. آنچه مستهجن است کل بنیانهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و فکری رژیم اسلامی است. آنچه مستهجن است کل دستگاه مذهب و صنعت مذهب و خرافه و جهل عقب ماندگی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و برابری طلب را به مقابله با این حکم و کلیه احکام شنیع اعدام رژیم اسلامی فرامیخواند.

سعید ملک پور بدون قید و شرط باید آزاد گردد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ ژانویه ۲۰۱۲

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی،
سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی
رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت
آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از
چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی،
رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی
از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از
پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه
آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم
های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و
فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب
جامعه بورژوازی!



جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها

با هیئت دائر دفتر سیاسی حزب

برای تحکیم موقعیت خود در مقابل مردم ایران و جنبش سرنگونی به این جنگ احتیاج دارد. خمینی جنگ با عراق را برکت آسمانی نامید. رژیم امیدوار است که این جنگ نیز همان نقش را در شرایط کنونی بازی کند.

سیاوش دانشور: تبلیغات جنگی و تهدید حمله نظامی ادامه مذاکره و سیکل دیپلوماسی تاکنونی است. در میان هیاهوی حمله و تهدیدات و تحریم اقتصادی و غیره، وعده مذاکره مستقیم در عراق میگذارند. البته تاکید میکنند مربوط به عراق است. اما واقعیت اینست که تشدید تبلیغات جنگی بخشا و اساسا در خدمت روندهای سیاسی دیگری است. در ادامه تقویت جناحهای طرفدار مذاکره و "معتدلتر" در رژیم اسلامی است. در ادامه رسیدن به توافقاتی برسر امنیت در عراق است. در ادامه استراتژی هر طرف و امتیازاتی است که اعاده میکند. در ادامه سیاست آمریکا برای خروج از بحران عراق و در ادامه تلاش جمهوری اسلامی برای تثبیت قدرت منطقه ای است. در ادامه تلاش رژیم اسلامی برای گرفتن امنیت از آمریکا و تلاش آمریکا برای تحمیل تعادلی جدید به اسلام سیاسی است. همین اهداف ضرورت جنگ و یا دقیقتر گسترش جنگ در جبهه های دیگر را ضروری میکند. اسلام سیاسی و تروریسم دولتی فی الحال در جبهه های متعددی در حال جنگ اند. تلاش میکنند جبهه جدیدی باز کنند. خطر تهاجم نظامی و جنگ منتفی نشده است و باید تلاش کرد آن را منتفی کرد. اما وقوع جنگ نقطه انفجار یک بن بست همه جانبه و ورود طرفین به یک دوره سیاه و مملو از ابهام در باره آینده است.

یک دنیای بهتر: ابعاد و دامنه جنگ

صفحه ۴

را به تثبیت برساند. افغانستان هنوز صحنه جنگ است و طالبان که از اریکه قدرت به زیر کشیده شده بود اخیرا پیشروی های قابل ملاحظه ای را نصیب خود کرده است. جنگ عراق عملا به شکست آمریکا انجامیده است. آمریکا از هر سو زیر فشار است که خاک عراق را تخلیه کند. این جنگ عملا به تقویت نیروهای اسلامی و جمهوری اسلامی انجامید. حمله نظامی به لبنان در تابستان گذشته نیز نتیجه مشابه ای داشته است. اگر به بیان 6 سال جنگ تروریستی نگاه کنیم، بیاندازیم، اسلامیت ها و رژیم اسلامی در اثر این جنگ تقویت شده اند. آمریکا برای تثبیت خود بعنوان تنها ابر قدرت و نیروی قدر بلانزاع جهان به حمله نظامی به ایران نیازمند است. مساله دستیابی رژیم اسلامی به سلاح هسته ای تنها بخشی از دلیل حمله و توجیه مقبولانه این حمله نظامی است.

رژیم اسلامی، علیرغم اینکه در صحنه بین المللی و بویژه در منطقه موقعیتش تقویت شده و به یک نیروی مهم در منطقه بدل شده است، در عرصه داخلی با بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دست به گریبان است. مردم با این رژیم در حال جنگ اند. مردم خواهان سرنگونی این رژیم منحوس اند. مردم در یک کلام رای به رفتن آن داده اند. این تناقض موقعیت رژیم اسلامی است. معمولا دستاوردها و پیشروی های خارجی موقعیت داخلی یک رژیم را تقویت میکند، اما بحران این رژیم آنچنان عمیق است، که این پیشروی ها ذره ای در موقعیت داخلی آن تاثیر نگذاشته است. جمهوری اسلامی برای سرکوب داخلی،

ابر قدرت آمریکا نیازمند تحکیم موقعیت سیاسی و هژمونیک خود در سطح جهان و منطقه است. سهم خواهی اسلام سیاسی در خاورمیانه و باز تعریف موقعیت رژیم اسلامی در این حوزه یک مصاف مهم در جهان پس از جنگ سرد است. هدف شکست و یا نابودی اسلام سیاسی و یا رژیم اسلامی و حذف آن از صحنه سیاسی نیست. به دنبال تجدید تعریف موقعیت و سهم این جریان هستند. شکست سیاسی آمریکا در عراق احتمال حمله نظامی به ایران را افزایش داده است. جنگ یک حلقه مهم در تحکیم موقعیت سیاسی آمریکا در سطح جهان است.

از سوی دیگر بخشهایی از اسلام سیاسی و رژیم اسلامی بمنظور تحکیم موقعیت خود در منطقه و در ایران به استقبال جنگ میروند. پیروزی در چنین مصافی را ضامنی برای حفظ و گسترش حوزه نفوذ حاکمیت اسلام سیاسی میدانند. با همین اهداف حزب الله به استقبال جنگ با اسرائیل رفت. پروژه اتمی برای رژیم اسلامی عاملی برای کسب امتیاز از قطب متخاصم است. به دنبال تکرار استراتژی کره شمالی هستند.

آثر ماجدی: این جنگ تروریست هاست. جنگ دو قطب تروریستی، تروریسم دولتی به سرکردگی آمریکا و تروریسم اسلامی است، که جمهوری اسلامی یکی از رهبران اصلی آن است. پس از 11 سپتامبر 2001 این جنگ آغاز شد و فازهای مختلفی را پشت سر گذاشته است. حمله نظامی به ایران فاز جدیدی در این جنگ است.

آمریکا که 6 سال پیش با حمله به افغانستان عملا ابعاد این جنگ را گسترش داد، تاکنون نتوانسته در این جنگ پیروز شود و قدر قدرتی خود

توضیح: آنچه میخوانید میزگرد هیئت دائر دفتر سیاسی حزب در باره خطر جنگ، پیامدهای سیاسی و اجتماعی، موضع ضد جنگ و اپوزیسیون، جنبش ضد جنگ و رنوس سیاستهای حزب ما و جنبش کمونیستی کارگری است. این گفتگو در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۷ برابر با ۳۰ آبان ۱۳۸۶ منتشر شده است. اگرچه امروز و بویژه طی دو سال گذشته در ایران و منطقه و جهان تحولات متعددی به وقع پیوسته است و تناسب قوا را به ضرر اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی و کل سرمایه داری جهانی تغییر داده است، با اینحال تبلیغات جنگی و مواضع نیروهای اپوزیسیون و نگرانی مردم در ایران شباهت بسیاری به چهار سال پیش دارد. همینطور رنوس سیاستهای حزب در این زمینه و اصولی که در این گفتگو عنوان شده است، مستقل از ارزیابی از میزان خطر جنگ در قیاس با چهار سال پیش، به قوت خود باقی اند. ما مطالعه دقیقی این گفتگو را به علاقه مندان و بویژه فعالین کمونیست کارگری توصیه میکنیم. سردبیر

یک دنیای بهتر: میگویند جنگ ادامه سیاست است در شکل قهری آن. جنگ احتمالی ادامه کدام سیاستهایی است؟ چه ضرورتهایی این جنگ را برای طرفین جنگ ضروری و مطلوب میکند؟

علی جوادی: تقابل و کشمکش دو قطب تروریستی جهان معاصر میتواند به جنگ و رو در رویی نظامی کشیده شود. این جدال چه در شکل سیاسی و چه در شکل نظامی آن بر سر مساله قدرت است. مساله بر سر تلاشهای اتمی رژیم اسلامی نیست. هر چند که تلاشهای اتمی رژیم اسلامی بخشی از مساله است. اما مساله اساسا نه با این تلاشهای رژیم اسلامی آغاز شده است و نه با توقف آن الزاما پایان می پذیرد.

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها ...

احتمالی را چگونه می بینید؟ تاثیر جنگ را بر اوضاع سیاسی جامعه چگونه می بینید؟ چه مخاطراتی جامعه را تهدید میکند؟

علی جوادی: ابعاد و دامنه و مدت زمان جنگ احتمالی بسیار گسترده تر از آن خواهد بود که استراتژیستهای نظامی آمریکا تلاش میکنند، تصویر کنند. اما آنچه که به تصویر کشیده شده است به اندازه کافی دهشتناک و سیاه است. نفس ها را در سینه حبس میکند. از هم اکنون چندین هزار مرکز نظامی، فرماندهی، سیاسی و اداری و اقتصادی و ساختاری را در زمره اهداف نظامی اعلام کرده اند. اساسا یک مجموعه عملیات تروریستی هوایی را مد نظر دارند. تروریسم نام مناسب تری برای این جنگ احتمالی است. قرار است آنقدر بکوبند تا طرف مقابل توان هر گونه واکنشی را از دست بدهد. اما بر خلاف این تصورات کودکانه جنگ به این فاز تقابل محدود نخواهد ماند. ابعاد آن خاورمیانه را به آتش خواهد کشید. اما صحنه عملیات این تروریسم به خاورمیانه محدود نخواهد شد. اروپا نیز از مخاطرات و آتش جنگ مصون نخواهد بود.

این تروریسم هوایی میتواند شیرازه هر جامعه ای را به نابودی بکشاند. هزاران تن بمبی را که وعده میدهند بر سر جامعه بریزند روال زندگی متعارف را تغییر خواهد داد. ابعاد این جنگ را حتی نمیشود با جنگ ایران و عراق و یا جنگ آمریکا در عراق مقایسه کرد. اطلاق "جنگ جهانی سوم" به این کشمکش یک نامگذاری تبلیغاتی صرف نیست. گوشه ای از فجایعی است که در مخیله میپروورانند. قربانیان این جنگ تروریستی پیش از هر چیز عادی ترین مردم عادی خواهند

مخاطرات جنگ هم فیزیکی و هم سیاسی - اجتماعی است. کشتار وسیع، بی خانمانی، تاثیرات و عوارض آلودگی اتمی، فقر و فلاکت گسترده، گسترش سرکوب و همچنین خطر از هم پاشیده شدن شیرازه جامعه مخاطرات واقعی و جدی این جنگ خواهد بود.

سیاوش دانشور: اگر کار به این مرحله برسد، ابعاد موضوع بسیاری از کشورهای منطقه را وارد آن میکند. نه فقط وحشتناک ترین و مرگبارترین بمباران و موشک بارانها را به کار خواهند گرفت، بلکه جنگ انتحاری در خلیج و هرجا میشود آمریکائی و موئلف جنگی اش را پیدا کرد گسترش میابد. کشورهای عربی منطقه، پاکستان و افغانستان، ترکیه و عراق، و بخشهای مختلف جنبش اسلامی به انحاء گوناگون در جنگ سهیم میشوند. این پدیده جامعه را برای دوره ای وارد شک و بهت میکند. ارتجاع را در ایران تا مغز استخوان و در تمام ظرفیت کربیه اش به میدان میکشد. دولت اسلامی دوران جنگ با شدت به جنبشهای اجتماعی و مخالفین از هر سو حمله میبرد و به این عنوان خود را متشکل تر میکند. روشن است تاثیرات مخرب چنین تهاجم وسیعی چیزی از زیر ساخت فرسوده جامعه بجای نمیگذارد. جامعه ایران را به سرعت صحنه جنگها و کشمکشهایی میکند که تا دیروز به گوش مردم هم نخورده است. تلفات انسانی، محیط زیستی، بیماریها و فقر و غیره هم جای خود دارند. جنگ و خصومت را تا مغز استخوان جامعه تسری خواهند داد. اگر کسی تصویرش اینست که این جنگ یک بمباران است و بعد با سیاست تحریم ادامه می یابد، بسیار خوشبین است. جرقه اول، تاثیرش فوری اش هرچه باشد، بمثابة چاشنی ای عمل میکند که یک دریای باروت را در خود ایران و منطقه به انفجار میکشاند.

یک دنیای بهتر: در تبلیغات گذشته جنگی رژیم اسلامی از جنگ بعنوان یک مانده آسمانی نام برده شده است؟ آیا جنگ با آمریکا هم چنین مانده ای است؟ آیا رژیم اسلامی و نیروهای ناسیونالیست

قادر به بسیج جامعه در همسویی با خود خواهند شد؟ آیا تجربه جنگ ارتجاعی ایران و عراق تکرار خواهد شد؟

علی جوادی: رژیم اسلامی در قبال جنگ موضع واحد و یکدستی ندارد. دوم خردادیهها جنگ را برای رژیم فاجعه میدانند. تردیدی ندارند که رژیم اسلامی در یک تقابل نظامی گسترده با آمریکا شانس چندانی ندارد. جناح راست اما بقاء حاکمیت اسلامی را در فضای جنگی و حالت جنگی میبیند. میدانند که هدف جنگ سرنگونی رژیم اسلامی نیست. تصور میکنند که میتوانند پیش از شروع احتمالی جنگ امتیازاتی کسب کنند و به نقطه سازشی مبتنی بر تثبیت موقعیت رژیم اسلامی در ایران و منطقه دست یابند. از این رو بر طبل رو در روی میکوبند. میکوشند جنگ را به حلقه ای در تثبیت موقعیت و طول عمر رژیم اسلامی تبدیل کنند. جنگی که منجر به سرنگونی رژیم اسلامی نشود عاملی در بقای این رژیم خواهد بود. به این اعتبار به استقبال جنگ میروند. جنگ را مانده ای آسمانی برای تعرض به جنبشهای اجتماعی و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم میدانند. در عین حال میکوشند ارتش آمریکا را در عراق زمین گیر نگهدارند. از قرار حمله نظامی را غیر محتمل میدانند.

تجربه جنگ ایران و عراق و بسیج ناسیونالیستی و اسلامیتی که رژیم اسلامی در آن دوران به آن دست زد، برایشان ممکن نیست. نه جامعه آن جامعه است و نه رژیم در آن موقعیت قرار دارد. در زمان جنگ ایران و عراق، رژیم اسلامی در حال استقرار حاکمیت سیاه خود بود. اکنون در تقلا برای بقاء است. با بحران لاعلاج اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مواجه است. با مردمی روبروست که در تلاش برای سرنگونی اش روز را به شب میبرسانند. اسلام و حکومت اسلامی قادر به بسیج سیاسی جامعه

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها ...

خواهد شد. اما ناسیونالیسم میتواند نقش مخرب خود را در دفاع از "حاکمیت خودی" ایفاء کند. از هم اکنون شاهد چنین جهت گیری هایی هستیم. نقش نیروهای ملی - اسلامی را هم نباید دست کم گرفت. این جریانات در این شرایط بعنوان عاملی برای کم کردن فشار بر رژیم اسلامی عمل خواهند کرد. دفاع ناسیونالیستی از رژیم آدمکشان اسلامی پدیده مشکلی است. با سد نفرت و انزجار مردم روبرو خواهد شد.

آذر ماجدی: بنظر من رژیم اسلامی به این جنگ بعنوان مانده آسمانی مینگرند. این بستگی به کمونیسم کارگری و مردم دارد که این مانده آسمانی را به گورستان رژیم بدل کنیم. تفاوت شرایط کنونی با زمان جنگ ایران و عراق بسیار است. در آن مقطع رژیم تازه بعنوان "رژیم انقلابی" به سر کار آمده بود. توازن قوا به نفع مردم نبود. لذا در آن مقطع سازمان اتحاد مبارزان کمونیست سیاست دفاع از دستاوردهای انقلاب را در دستور جنبش کمونیستی گذاشت. در شرایط کنونی که یک جنبش وسیع سرنگونی در جامعه موجود است، شرایط برای سرنگونی رژیم مهیا است. هم جمهوری اسلامی و هم ناسیونالیست ها تلاش خواهند کرد مردم را پشت سیاست دفاع از وطن در مقابل جنگ امپریالیستی بکشانند. در اینجا نقش کمونیسم کارگری، نقش ما بسیار تعیین کننده است. افشاء و انزوای این سیاست و سازماندهی مردم برای به زیر کشیدن رژیم سیاست ما در این شرایط خواهد بود. یک نبرد مهم در مقابل ما، طبقه کارگر و مردم قرار دارد.

سیاوش دانشور: به نظر من کل جمهوری اسلامی جنگ نمیخواهد. بیشتر مایل است سهمش را بدهند و وارد این معرکه نشود. جنگ

همزمان بحث قدرت سیاسی را روی میز همه میگذارد. تمام روندهای حاکم به جنگ، صفتبندیها، رویدادها، چرخش ها در حکومتها، بر آینده قدرت پس از جنگ تاثیر دارد. به آن شکل و جهت میدهد. جنگ برای جناحهایی از رژیم هنوز یک راه حل برای تثبیت نظام در داخل و در منطقه است. اما کل رژیم اسلامی چنین مخاطراتی را حاضر نیست بجان بخرد. در همین دوران شکافهای درون رژیم و جنگ برسر تثبیت تمام عیار خود برای مقابله موثرتر با مردم تشدید میشود. رژیم اسلامی تاکنون در تبلیغات ناسیونالیستی اش بجائی نرسیده است و تصویر نسبتا ملموسی از تمایل مردم به تبلیغات رژیم دیده نمیشود. وقوع جنگ اما بسرعت در این وضعیت شکاف می اندازد. شک و بهت ناشی از جنگ اتومات خیلی ها را جابجا میکند. در همین متن اولیه تبلیغات ناسیونالیستی جان بیشتری میگیرد و فضای عمومی را بدرجائی اشغال میکند. چنین واقعه ای با جنگ ایران و عراق تفاوتی بنیادی دارد. اینجا جبهه ها متفاوت اند. آنچه که تکرار آن در صورت عملی شدن این تهدیدات ممکن است، قیچی شدن مردم در دور اول است. تحمیل عقب نشینی ها و فقر و فلاکت گسترده تر است. اما شرایط در این دوران هم مثل خود جنگ مرتبا در حال تغییرات تند و سریع است. یک نگرانی از حمله به ایران، غیر قابل پیش بینی بودن آینده آنست. این نگرانی مشترک آمریکا و جمهوری اسلامی است. معلوم نیست که پیامدها و واکنشها به حمله آمریکا چه ابعادی خواهد گرفت؟ آیا روسیه را وارد جنگ خواهد کرد؟ آیا جمهوری اسلامی قادر

است مردم را سالها در جنگ نامتقارن و فقر شدید نگهدارد؟ آیا از کوه سرازیر شدن ارتشهای دست ساز و جریانات باند سیاهی مذهبی و قومی چنین فرصتی را به جمهوری اسلامی میدهد؟ در متن جنگ و بسته به سیاست و عملکرد و توان سیاسی و نظامی نیروهای درگیر، تغییرات متعدد و متناقضی میتواند رخ دهد. در هر شکل آن، آینده مبهم شروع چنین فاجعه ای نگرانی های مختلفی ایجاد میکند و همین یک رکن مهم استراتژی سازش است.

یک دنیای بهتر: شرایط جنگی، بهانه های جنگی هم برای تعرض به جامعه را به دنبال خواهد داشت. چگونه باید به مقابله با این سیاستها پرداخت؟ چگونه میتوان این سیاستها را در صفوف کارگران، زنان و جوانان خنثی کرد؟

علی جوادی: هیچ عذر و بهانه ای را نباید پذیرفت. هدف رژیم اسلامی از این تقابل و کشمکش مقابله با مردم معترض است. رژیم در دو جبهه خواهد جنگید. جبهه مقابله و سرکوب مردم یک جبهه جنگی همیشگی برای رژیم اسلامی است. یک پایه تمرین عملیات نظامی شان، مقابله با شورشهای احتمالی است. من تصور نمیکنم که بهانه های جنگی خریداری در میان مردم سرنگونی طلب داشته باشد. خودشان هم چنین توهمی ندارند. سیاست اصلی شان نه "تحمیق" بلکه اساسا سرکوب مستقیم و گسترده است. چوبه های دار را برپا نگهداشته اند. گسترش خواهند داد. دستجات ترورشان فعال خواهد شد. باند های سیاه شان را به جان مردم خواهند انداخت. مساله ما چگونگی در هم شکستن این سیاست است. توهمی نیست. توهم اصولا در زیر شعله های آتش بسرعت ذوب خواهد شد. باید بساط این اوباش آدمکش را در هم شکست.

آذر ماجدی: یک وجه مهم فعالیت ما افشای ماهیت چنین سیاست هایی است. البته باید متذکر شویم که جامعه برای پذیرش این افشاگری کاملا مهیا است. نفرت از این رژیم بسیار وسیع است. اما مساله

اینجاست که در شرایط جنگی گنج سری میتواند سریعا حاکم شود. مردم با دو دشمن طرف خواهند بود و معمولا در این شرایط به انتخاب یکی در مقابل دیگری خواهند رفت. اینجاست که نقش کمونیسم کارگری تعیین کننده میشود. اینکه نشان داده شود که مردم مجبور به انتخاب میان این دو هیولا نیستند. انتخاب سومی نیز موجود است. طرح و جا انداختن این انتخاب سوم و بسیج و سازماندهی مردم برای تحقق انتخاب سوم، یعنی سرنگونی رژیم و مقابله با آمریکا وظیفه خطیری است که بدوش ما است. ما باید برای این شرایط آماده شویم. کار مهم و پیچیده ای در مقابل ما است.

سیاوش دانشور: بهانه ها معرفه اند. "جنگ است، نداریم! تحمل کنید، از ناموس تان دفاع کنید!". سرکوب و گسترش اختناق و اعدام و ترور هم با همین استدلالها و حتی بدون نیاز به آن عملی میشود. اما تمام دامنه قدرت اعمال چنین سیاستهایی به این مربوط است که جمهوری اسلامی تا چه حد موفق به بسیج ناسیونالیستی و ساکت کردن یک بخش و سرکوب بخشهای دیگر شده است. همان سیاستی که تلاش میکند نفس این جنگ را منتفی کند، نیز برای مقابله با این موضوعات بعنوان پیامدهای جنگ بر زندگی مردم تلاش میکند. امروز باید ماهیت موضوع، خطرات واقعی، تاثیراتش بر مبارزه مردم و نفس مدنیت جامعه را وسیعا گفت و جامعه را آماده ساخت. آمادگی جامعه در صورت وقوع این فاجعه و چگونگی روبرو شدن با آن مسئله اصلی است. تبعات این موضوع هم در همین چهارچوب میگنجد. مقابله روشن با دولتهای جنگ طلب و نیروی مونتلف شان، افشا و نقد آنها بعنوان نیروها و سیاستهایی ضد جامعه، بسیج مردم حول یک راه حل مستقل سرنگونی طلبانه و علیه سیاستهای نظم نوینی و میلیتاریستی، جامعه را مصون میکند. اساس مسئله اینست که این دورنما را

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها ...

منتفی کنیم. صفتبندی حول رژیم و آمریکا را منزوی کنیم. ناسیونالیسم و تبلیغات فاشیستی را بکوبیم. مسئولیت اجتماعی کمونیسم را به خودآگاهی و ذهنیت مردم تبدیل کنیم. راه حل مستقل انسانی جلوی این آلترناتیوهای سیاه بگذاریم و برای آن در بالاترین ظرفیت تلاش کنیم. اینها مکانیزم دخالتگری کمونیسم اند.

یک دنیای بهتر: ارکان استراتژی کمونیسم کارگری در مواجهه با جنگ چه باید باشد؟ کدامها هستند؟ انحرافات و "چپ" و "راست" زدن کداند؟ چه مخاطراتی جنبش کمونیسم کارگری را در این شرایط تهدید میکند؟

علی جوادی: استراتژی کمونیسم کارگری از زاویه ماروین است. ما برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار فوری امر آزادی و برابری و رفاه و یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. شکست سیاستهای نظم نوین ارتجاع امپریالیستی یک رکن دیگر سیاست ماست. سرنگونی فوری و همه جانبه رژیم اسلامی آن سیاستی است که ما در هر شرایطی در قبال جمهوری اسلامی دنبال میکنیم. بر خلاف نیروهایی که میکوشند در شرایط جنگی در کنار رژیم "خودی" قرار گیرند، ما میکوشیم که با سرنگونی رژیم اسلامی به جنگ و وجود جمهوری اسلامی خاتمه دهیم. ما مردم را به پیوستن به این پرچم دعوت میکنیم.

گرایش "راست" و "چپ" در جنبش ما اساسا تحت تاثیر "مادر" همین گرایشها در جامعه خواهد بود. تخفیف به جمهوری اسلامی یک رکن سیاست راست است. تخفیف و همسویی با قطب دیگر تخاصم سوی دیگر مخاطراتی

است که جنبش ما را تهدید میکند. سیاست عمومی حزب حکمتیست در دوره گذشته حاکی از تخفیف به رژیم اسلامی در قبال جنگ بود. این سیاست خوشبختانه در دوره اخیر تغییر کرده است. این تغییر مثبت است. اما در طرف دیگر رهبری حزب کمونیست کارگری با اعلام اینکه جنگ فرصتهایی را می بندد و فرصتهایی را باز میکند. به درجه ای در ماهیت جنگ تجدید نظر کرده و عقبگردی را نمایندگی میکند. به میزانی که رهبری این حزب بر این سیاست بظاهر "چپ" پافشاری کند به همان درجه در سطح جنبش کمونیسم کارگری حاشیه ای و ایزوله خواهد شد.

آر ماجدی: تلاش برای جلوگیری از جنگ، آماده کردن مردم برای این شرایط، افشای سیاست های آن بخش از اپوزیسیون که خواهد کوشید مردم را به همسویی با یکی از طرفین جنگ جلب کند یک رکن مهم سیاست ما را تشکیل میدهد. یک دسته به جنگ بعنوان مانده آسمانی نگاه میکنند. اینکه جنگ به آنها فرصت سرنگونی رژیم را خواهد داد و به این معنا به استقبال جنگ میروند و عملا با سیاست های آمریکا همسو میشوند. و دسته دیگری که پشت رژیم به صف میشوند و به خاطر دفاع از وطن به دنباله رژیم اسلامی بدل میشوند. این دو سیاست و گرایش باید شدیداً افشاء و منزوی شود. افشای ماهیت این جنگ بعنوان جنگ دو قطب تروریستی، بعنوان جنگ تروریست ها یکی از مسائل مهم دیگر است. و بالاخره بخش اصلی و پیچیده تر کار سازماندهی مردم، جنبش های

اجتماعی علیه رژیم در شرایط پیشا جنگی و جنگی است. این وظیفه اصلی ما و از نقطه ضعف های ماست. روی این وجه کار باید تمرکز بیشتری داشته باشیم.

سیاوش دانشور: کمونیسم کارگری و طبقه کارگر و مردم یک طرف درگیر این جنگ اند. آمریکا و اسلام سیاسی منافع خودشان را دنبال میکنند و خواست و تمایل مردم و طبقه کارگر و جنبش ما در این جنگ و توسط اینها نمایندگی نمیشود. لذا ما نه فقط هیچ همسوئی آشکار و پنهان با این دو اردوی تروریستی و جنگ شان نداریم، بلکه پیشبرد استراتژی مان مکی به مقابله و شکست هر دو است. ما بعنوان یک جریان سرنگونی طلب انقلابی و کمونیست کماکان سیاستمان تغییر نمیکند. شرایط کار ما در دوره جنگ تغییر میکند. ما بعنوان یک نیروی کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت کارگری مبارزه میکنیم. این هدف فوری و بلافصل و برنامه ای ما تغییر نمیکند، شرایط جنگ کنار زدن موانع این مبارزه را در مقابل ما میگذارد. در مواجهه با جنگ ما بدوا مخاطرات انسانی و اجتماعی آن و پسرقتی که به جامعه و جنبشهای اجتماعی تحمیل میکند را در نظر میگیریم. ما بدوا خطر پاشیدن مدنیت جامعه، یعنی صفحه ای که جنبش ما و جنبشهای سیاسی و اجتماعی ریشه دار روی آن بازی میکنند و نفس وجود جامعه پیش فرض تلاش آنهاست، را در نظر میگیریم. ارکان استراتژی مان از جمله تلاش برای نفی این خطرات و در صورت وقوع کم کردن مشقات آن برای مردم، و ایجاد شرایط مساعدتر برای بسط و گسترش مبارزه طبقاتی است. انحرافات و مخاطراتی که جنبش ما را تهدید میکند، اول گم کردن قطنمای استراتژیک و یا جابجا شدن با افت و خیزهای جنگ است. امری که در دوره های جنگ به وفور صورت گرفته و خواهد گرفت. دوم، سمپاتی و سمتگیری در یکی از کمپهای جنگی با هر دلیل و توجیهی است. چنین سیاستی به هر طریق و با هر بسته بندی آغاز شود، نیروی مربوطه را تماما یا در کمپ جمهوری اسلامی و یا در کمپ

آمریکا قرار میدهد. سوم، پاسیفیسم در مقابل این اوضاع است که اینهم نهایتا به امید بستن به یکی از طرفین جنگ منجر میشود. چهارم، بی تفاوتی در قبال زندگی مردم و مشقاتشان در دوره جنگی و نداشتن پلاتفرم فعالی برای دخالتگری است. نهایتا در قبال چنین رویداد بزرگی هر کسی به فراخور حالش موضعی میگیرد. اما اعلام موضع تا داشتن یک سیاست دخالتگر و حقیقتا انقلابی و کمونیستی تفاوتش آسمان تا زمین است.

یک دنیای بهتر: نقش ناسیونالیسم و گرایشها مختلف آن، ناسیونالیسم عظمت طلب و قومپرست، را در شرایط جنگی چگونه می بینید؟ کمونیسم کارگری چگونه به مصاف این نیروها باید برود؟

علی جوادی: ناسیونالیسم علی العموم گرایشی است که میتواند در شرایط جنگی در دفاع از "کشور خودی" و "دولت خودی" نقش معینی ایفا کند. این نقش کلاسیک و تاریخی ناسیونالیسم است. بنظر من ناسیونالیسم کلا در شرایط حاضر میتواند نقش مخربی در تحولات سیاسی ایفا کند و منشاء تاثیر گذاری سیاسی در جامعه باشد. اما این ناسیونالیسم در شرایط خاص ایران و نفرت بی حد و حصر مردم از رژیم اسلامی به سادگی قادر به بسیجی در حمایت از رژیم اسلامی نخواهد شد. همسویی با رژیم اسلامی واقعا محتاج تلاش هرکولی است. کار ساده ای نیست!

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در هراس از "تجزیه ایران" از هم اکنون اعلام کرده است که در همسویی با رژیم اسلامی عمل خواهد کرد. برای این جریانات جغرافیای ایران پدیده "مقدس" است. "مقدس" تر از زندگی و سرنوشت مردمی که در این جغرافیا زندگی میکنند. "تمامیت ارضی" هویت سیاسی و تاریخی این جریان است. اما در پس این تحولات بیش

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها ...

از آنکه قادر به حفظ "تمامیت ارضی" خود باشند، "آبروی سیاسی" خود را به حراج میگذارند.

ناسیونالیسم قوم پرست تماما در خدمت سیاستهای جنگی آمریکا و متحدینش قرار دارد. سهم بری خود از سیاست را در چهارچوب سیاست جنگی آمریکا دنبال میکنند. اینها نیروهایی مشابه "کنتررا" و "جبهه شمال" هستند. یک عامل تخریب و نابودی جامعه و سگ شکاری آمریکا.

تقابل با ناسیونالیسم عظمت طلب در این دوره مستلزم افشای بی امان نقش مخرب این جریان در تحولات سیاسی جامعه و در رو در رویی با مردمی است که میخوانند از شر رژیم اسلامی خلاص شوند. در شرایط جنگی ناسیونالیسم عظمت طلب آشکارا رو در رویی تلاش مردم سرنگونی طلب قرار خواهد گرفت. سوی دیگر ناسیونالیسم، ناسیونالیسم قوم پرست، در رکاب ماشین جنگی آمریکا فعالیت خواهد کرد.

کمونیسم کارگری باید با کلیت ناسیونالیسم در جریان جنگ احتمالی تماما تسویه حساب کند. این جریانات باید حاشیه ای و ایزوله شوند.

آذر ماجدی: اینها دو نیروی خطرناک و سناریوی سیاهی هستند. ناسیونالیسم عظمت طلب که بیش از آنکه نگران بهای انسانی جنگ، وضعیت مردم و فلاکت و مشقتی که بر مردم تحمیل میشود، باشد، نگران تجزیه ایران است. اینها پشت جمهوری اسلامی چکمه بپا به صف میشوند و در صورت هر نوع تحرک

نیروهای قومپرست جنجال بپا میکنند و به یک جنگ دیگر دامن خواهند زد. نیروهای قومپرست نیز مترصد بهم ریختن اوضاع هستند تا بیرق قومپرستی شان را در گوشه ای هوا کنند. اینها نیز به جان مردم خواهند افتاد. تحرکات قومپرستان که از فرصت جنگ به نفع اهداف خود استفاده میکنند، تحرکات ناسیونالیسم عظمت طلب را موجب خواهد شد. درگیری این دو نیرو کاملا به فاکتور تعیین کننده ایجاد سناریوی سیاه در کشور بدل خواهد شد. ما باید از هم اکنون این دو نیروی ارتجاعی را افشاء کنیم. مردم را برای مقابله با این دو نیرو آماده کنیم. اگر ما حساب شده و با جدیت کار کنیم، میتوانیم پاد زهر ناسیونالیستی قوی ای به جامعه بزنیم. بنظر من جامعه ایران پذیرای این پاد زهر خواهد بود.

سیاوش دانشور: این گرایشات فی الحال فعال شدند، موضع گرفتند، و در صورت وقوع جنگ وارد مراحل تعیین کننده تر میشوند. ناسیونالیسم قوم پرست تماما در کنار آمریکا است و بعنوان سربازان جبهه های فرعی آمریکا عمل خواهند کرد. پرچم دفاع از ایران و ناسیونالیسم ایرانی را جمهوری اسلامی بدست خواهد گرفت. نمیتوان جنبشی در دفاع از خاکی داشت، در کنار حکومت موجود همان جغرافیا بود، اما قویتر از حکومت آن پرچم را بدست گرفت. این غیر عملی است. ناسیونالیسم عظمت طلب در عین اینکه اعلام میکند با جنگ و جمهوری اسلامی مخالف است، اما با پرچم "دفاع از تمامیت ارضی و مقابله با تجزیه" در کنار جمهوری

اسلامی قرار میگیرد. اردوی ناسیونالیسم در جنگ احتمالی بین طرفین جنگ تقسیم خواهند شد. سیاست کمونیسم کارگری در تقابل با کل این نیروهاست. به نظر من کمونیسم کارگری باید تلاش کند که تعداد هرچه کمتری از اپوزیسیون در کنار آمریکا و جمهوری اسلامی قرار بگیرند. ما باید تلاش کنیم فاکتور جنبش مردم در ایران علیه جمهوری اسلامی زیر دست و پای ناسیونالیستها و آمریکا و جمهوری اسلامی له نشود. باید عدم مطلوبیت این سیاستها را به جامعه نشان دهیم. روی بسیج صف مستقل مردم در ایران و جهان کار کنیم. در اپوزیسیون ایران توجه ها را به مدنیت جامعه، مسئولین اجتماعی این نیروها و بالا بردن استانداردها قرار دهیم. بالاخره و علیرغم هر تلاش ما، نیروهایی بنا به ماهیت سیاه و استراتژی ارتجاعی شان، این جنگ را پلکان نزدیک شدن خود به قدرت میبینند. لذا برای هر عمل ضد اجتماعی و تروریستی علیه مردم آماده اند و نمونه هایشان به وفور وجود دارد. کمونیسم کارگری در دوره جنگ باید بعنوان یک نیروی سیاسی و نظامی دخیل برای پایان دادن به این اوضاع و بسیج جامعه برای جارو کردن جریانات باند سیاهی وارد عمل شود. سیاست کمونیستی در متن چنین شرایطی، اعاده جامعه و مدنیت آن، دفاع از مردم و بالا بردن توانشان برای تهاجم به این حکومت و بزیر کشیدن آنست.

یک دنیای بهتر: جنبش ملی - اسلامی خود را مخالف جنگ میدانند. تلاش میکنند مقابله با جنگ را از تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی مجزا کنند. موقعیت و تلاش جنبش ملی اسلامی و گرایشات متعدد آن را چگونه ارزیابی میکنید؟

علی جوادی: نیروهای متعدد جنبش ملی - اسلامی جنگ را فرصتی برای "بازسازی" و "گرد هم آبی" مجدد خود میدانند. پس از شکست دوم خرداد و بر چیده شدن بساط پرچم ارتجاعی دوم خرداد در این جنبش، این جریانات پراکنده و

ایزوله شدند. اکنون میکوشند به زیر پرچم مقابله با جنگ دو باره مکان خود را در سیاست ایران پیدا کنند. یک ویژگی این تقلاهای این جنبش مقابله با سرنگونی طلبی و رادیکالیسم و برابری طلبی است. نیروهای رنگارنگ این جنبش از یک طرف میکوشند تا رژیم را از زیر ضربات جنبش سرنگونی طلبانه خارج کنند و از طرف دیگر میکوشند امتیازاتی در تحولات سیاسی به سود اردوی خود کسب کنند. گرایش راست این جنبش در حال حاضر دست بالا را در این جنبش دارد. این صف یک نیروی بی افق و بی آلترناتیو است. از این رو تلاشهای نیروهای آن نه به جیب خودشان بلکه اساسا در خدمت رژیم اسلامی قرار خواهد گرفت. این جریانات در قبال جنگ فعال خواهند شد. زیر پرچم "صلح طلبی" عملا پروژه "صلح" با رژیم اسلامی را دنبال خواهند کرد. این جریانات خواهند کوشید تا بر مقاومت مردم در مقابله با جنگ و رژیم اسلامی سوار شوند. مقابله با جنگ را از مقابله با جمهوری اسلامی مجزا کرده و این جنبش را از اهداف اصلی خود دور کنند. خطر این گرایش با توجه به موقعیت این گرایش در جامعه و روحیه محافظه کاری و کم توقعی که میتواند در شرایط جنگی ایجاد شود، بیشتر از خطر گرایش ناسیونالیسم عظمت طلب است.

میانی سیاسی جنبش ما در تقابل با این جنبش روشن است. اشتباه است اگر تصور کنیم این جریانات شکست خورده کاری از دستشان ساخته نیست. ما نباید اجازه دهیم این جریانات تاثیری بر جنبش سرنگونی داشته باشند.

آذر ماجدی: ملی - اسلامی ها بنظر من پشت رژیم به صف میشوند و پرچم دفاع از میهن را علم میکنند. "ضداد عمده" شان با امپریالیسم آمریکا است. بخشی از این جنبش از همین حالا میگوید که پشت رژیم خواهد رفت. بخش دیگر آن پرچم صلح را برافراشته است. در شرایط کنونی جامعه ایران و

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها ...

مناسبات بین المللی صلح مقوله ای کاملاً بی معنا و بی خاصیت است. منظور از صلح حفظ شرایط کنونی است. یعنی تداوم مقابله تروریست ها به همین شکل که هست. و در عرصه داخلی نیز تداوم همین شرایط خواهد بود. ما الان در شرایط صلح زندگی نمیکنیم. دو جنگ در جریان است. در عرصه داخلی جنگ مردم با رژیم و در عرصه بین المللی جنگ تروریست ها. ما باید خواهان خاتمه هر دو جنگ به نفع مردم و به نفع آزادیخواهی و برابری طلبی باشیم. سرنگونی رژیم کلید این مساله است. بنظر من اینها که اکنون دم از صلح میزنند در صورت قطعی شدن امکان جنگ پشت رژیم اسلامی به صف خواهند شد. افشای جنبش ملی - اسلامی که از سایر نیروها از امکانات بیشتری در کشور برخوردار است باید یک رکن مهم سیاست کمونیسم کارگری باشد. نباید اجازه دهیم که اینها یک بار دیگر مردم را به مسلخ ببرند. باید در مقابل آنها بایستیم.

سیاوش دانشور: جنبش ملی - اسلامی، شاید بجز استثناهایی عمدتاً کنار جمهوری اسلامی قرار خواهد گرفت. ورژن "چپ" این خط سیاست حزب توده است که زیر پرچم صلح و جنبش صلح جمهوری اسلامی را بعنوان یک طرف جنگ معاف میکند. این خط بنا به شیوه مسالمت آمیزش سرنگونی خواه نیست. در این دوران به طریق اولی ناسیونالیسمش بر هر فاصله احتمالی با رژیم میچرید. خطی شاید در میان بخشی از جمهوریخواهان شکل بگیرد که مخالفت با جنگ را به مخالفت با جمهوری اسلامی گره بزنند، اما بعید میدانم مخالفتشان را با جنگ به سرنگونی رژیم گره بزنند. گرایشان درون کشور این جنبش از احزاب نیمچه حکومتی تا

علی جوادی: علاوه بر مخاطراتی که جامعه را تهدید میکند باید به تهاجم گسترده رژیم اسلامی در صورت جنگ احتمالی اشاره کرد. رژیم اسلامی بدون تردید تهاجم گسترده ای را برای سرکوب همه جانبه جنبشهای اجتماعی آغاز خواهد کرد. موفقیت در این پروسه مساله دیگری است. رژیم اسلامی قادر به شکست مبارزات مردم

سرنگونی طلب حتی در شرایط جنگی نخواهد شد. نه تنها عوامل شکل دهنده بحران حاکمیت کنونی تخفیف پیدا خواهد کرد، بلکه تشدید هم خواهد شد. اما مردم تحت بمباران به سختی قادر خواهند شد که مبارزات عمومی خود را در اشکال پیشین به پیش ببرند. جنگی عاملی در تقویت رژیم اسلامی و فاکتوری برای تغییر تناسب قوای سیاسی در جامعه است. این مجموعه علی الاصول کار ما کمونیستها را سخت تر میکند. هر درجه بمباران، هر میزان فقر و فلاکت اقتصادی باعث تضعیف جنبش ما خواهد شد.

برای ما قرار گرفتن در راس جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم مستلزم شکل دادن به صفی از رهبران کمونیست است که در راس جنبش مقاومت برای پایان دادن فوری به جنگ و حکومت عامل این جنگ است. سازماندهی اعتراض و مقاومت مردم در شرایط جنگی یک وظیفه حیاتی ماست. اگر جنگی در گیر شود، وظیفه ما دو چندان بیشتر و سخت تر میشود. ختنی کردن خطر جنگ احتمالی مهمترین حلقه در پیشروی در تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی است. قاطع ترین مبارزه علیه جنگ و نیروهای باعث و بانی اش آن مجموعه شرایطی است که راه پیشروی جنبش ما را فراهم میکند. کمونیسم کارگری تنها در پس پروسه هایی که جامعه درگیر آن است میتواند شرایط پیشروی خود را تامین کند.

آذر ماجدی: خطر اولیه خطر سرکوب خشن این جنبش از سوی رژیم است. جمهوری اسلامی قطعاً میکوشد این سیاست را اتخاذ و پیاده کند. فی الحال به سیاست سرکوب شتاب و شدت بیشتری داده است، بهانه جنگ رژیم را در سرکوب گستاخ تر و "حق بجانب" تر خواهد کرد. و آن نیروهای ملی - اسلامی که در شرایط حاضر به این سیاست اعتراض میکنند، در شرایط جنگی یا صریحاً از این سیاست حمایت خواهند کرد و یا در بهتری حالت سکوت پیشه میکنند. بطور نمونه جنبش کارگری کاملاً دو دسته خواهد شد. گرایش راست سندیالیست کارگری، که فی الحال

به خامنه ای نامه چاپلوسانه مینویسد، در شرایط جنگی در مقابل کارگران می ایستد و خواهان تولید بیشتر و گرسنگی کشیدن بیشتر کارگران در دفاع از میهن خواهد شد. گرایش راست جنبش دفاع از حقوق زن با طیب خاطر در دفاع از میهن چادر بسر خواهد کرد. تاریخ مملو است از موارد مشابه. ضمناً جنگ باعث گنج سری مردم میشود. خود این مساله مردم را غافلگیر خواهد کرد. این شرایط برای رژیم بهترین شرایط برای گسترش سرکوب است.

کمونیسم کارگری وظیفه خطیری دارد. باید با تمام این سیاست ها مقابله کند. باید کلیه این سیاست های ارتجاعی را افشاء کند. باید گرایش رادیکال درون جنبش کارگری، زنان و غیره را آماده مقابله با این شرایط کند. باید رهبران عملی را بخود جذب کند. باید از این طریق در راس مبارزات اعتراضی مردم قرار گیرد. باید شعار "نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی" "زنده باد آزادی، برابری و رفاه" به شعار این جنبش بدل شود. در صف آرایی در مقابل دو طرف جنگ کمونیسم کارگری باید بتواند جنبش سرنگونی را بسمت سرنگونی رژیم ببرد.

سیاوش دانشور: جمهوری اسلامی در ادامه سیاست سرکوب مردم در شرایط جنگی هارتر میشود. توجهات کافی آماده هستند. دیده ایم و خواهیم دید که فاشیست تر از فاشیست ها زیر پرچم "دفع تجاوز بیگانگان" به مردم حمله میکنند. در این دوران جنبش سرنگونی همراه با نیروهای سیاسی و حزبی این جنبش شکاف بر میدارد. گرایشات خفته و یا کمتر آشکار ناسیونالیستی عود میکند. تلاش خواهند کرد جنبشهای اجتماعی موجود را منهدم و تا میزان زیادی تحلیل ببرند. کارگر را پای تولید برای جنگ به اسارت میگیرند. زنان را به تامین پشت جبهه ها و کمک لجستیک به "مردان جنگی" وادار میکنند. در سطح جامعه

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها ...

قبول درجه بیشتری از فقر و نداری و گرسنگی و بیماری را با توجیه جنگ و تحریم نهادی میکنند. جنبش سرنگونی تضعیف میشود و با سوالات جدید و جبهه های مختلف که ایجاد میشود، عملا برای یکدوره توان مبارزه سراسری را از دست میدهد. اولویتها برای تعداد زیادی تغییر میکند. نباید تعجب کرد که سلطنت طلب و اسلاميون و ناسیونالیست و اکثریتی و استالینیست و مائویست را کنار هم ببینید. در صورت وقوع جنگ و به هم ریخته شدن اوضاع، لاقلا امروز، تقریبا هیچ نیروی امکان عینی دخالتگری در یک بعد سراسری و تعیین کننده را ندارد. منظوم نیروی است که هم سوال روز جامعه را پاسخ دهد و هم بتواند در مقابل مخاطرات ناشی از جنگ سنگر امنی ایجاد کند. قطع جنگ فورا و بازگرداندن اوضاع به حالت عادی، یعنی تامین امنیت و سوخت و ساز زندگی اجتماعی، مهمترین و محوری ترین سوال در چنین شرایطی است. کمونیسم کارگری باید به این سوال پاسخ دهد و باید قادر باشد و تلاش کند بعنوان یک نیروی سیاسی و نظامی قدرتمند این پاسخ را بدهد. بدون این در شرایط جنگی و به روشهای متعارف کار قابل توجه و موثری نمیتوان صورت داد.

یک دنیای بهتر: جنبش ضد جنگ در غرب در شرایط حساسی قرار دارد. جریانات "ضد امپریالیستی" در این جنبش عملا در همسویی با رژیم اسلامی و در مخالفت با جنگ عمل میکنند؟ چه باید کرد؟ چگونه میتوان به صفی بر علیه هر دو قطب تروریستی جهان معاصر شکل داد؟

آثر ماجدی: نیروهای اسلامی متأسفانه توانسته اند کاملا در جنبش ضد جنگ نفوذ کنند. بعضا در تظاهرات ضد جنگ عکس خامنه ای و احمدی نژاد

را بلند کرده اند. اگر در اعتراض به حمله به لبنان این عکس ها بلند میشود، در اعتراض به حمله به ایران وضع خراب تر خواهد بود. ما باید در جنبش ضد جنگ نفوذ پیدا کنیم. بنظر من جنبش ضد جنگ عملا به دو دسته تقسیم میشود. ضد امپریالیست ها و اسلامیسیت ها در یک سو و بشریت متمدن و آزادیخواه در سوی دیگر. این انتظار که بتوان همین جنبش فعلی را از اسلامیسیت ها پاک کرد، انتظاری پوچ است. ما باید خطاب به جنبش ضد جنگ حرف بزنیم. باید بیانیه و پلانفرمی برای بسیج و سازماندهی بخش چپ و مترقی این جنبش تهیه کنیم. مساله اینجاست که اتفاقا در شرایط حاضر عده ای از مردم بخاطر نفوذ اسلامیسیت ها در جنبش ضد جنگ از آن دور شده اند و عملا به سکوت کشیده شده اند. ما باید این بخش را نیز متشکل کنیم. کار آسانی نیست. یک کار وسیع احتیاج دارد. باید با جریانات چپ، سکولار و آزادیخواه در جهان در یک صف قرار گیریم. باید در نظر داشته باشیم که بخشی از جریان سکولار پشت آمریکا قرار خواهد گرفت. ما باید گرایش چپ سکولار را خطاب قرار دهیم.

سیاوش دانشور: تردیدی نیست که با تعمیق بحران اجتماعات ضد جنگ و اعتراضات علیه دخالتگری امپریالیستی بالا میگیرد. تا اینجا هیچ ایرادی ندارد اما ناکافی است. معضل اینست که این جنبش، یا دقیقتر فعالین و سازماندهندگان این جنبش، قهرمانانشان را در میان جنبش اسلامی جستجو میکنند و متقابلا جمهوری اسلامی از این تمایل بعنوان یک اهرم فشار استفاده میکند. این جهتگیری خود منشا فاصله گرفتن مردم در ابعاد گسترده تر در اعتراض علیه سیاستهای ارتجاعی آمریکا و تروریسم دولتی است. مردم موافق امپریالیسم و قلدری آمریکا نیستند اما نمیخواهند اعتراض شان در جیب جنبش اسلامی برود. مردم در غرب آرامش طلب و خواهان صلح اند، اما سیاست جنبش ضد جنگ سیاستی سنتی و ضد امپریالیستی - و نه ضد سرمایه داری - است. به نظر من این جنگ احتمالی تفاوتی بنیادی با حمله به عراق و افغانستان دارد. یک تفاوت مهم اینست که

سرکرده اسلام سیاسی یا قطب مهم و دولتی آن با امکانات فراوان، از موضع نیروی که به آن حمله شده و از خود دفاع میکند، وارد میشود. گسترش تروریسم و میلیتاریسم و انتحار و بمب گذاری در هر گوشه جهان صحنه را عوض میکند. چشم انداز یک صف قدرتمند و تعیین کننده که اساس اهداف این رودروئی را نمیخواهد، در ابتدای کار واقعی نیست و در توان فعلی جنبش ضد جنگ نیست. اما در تداوم وضعیت جنگی میتواند شکل بگیرد. کمونیسم کارگری باید بتواند برای ایجاد یک حرکت موثر در غرب، منافع و خواست مردم در ایران را از منافع و اهداف آکثورهای جنگی تمیز دهد و به پرچمی مستقل و آزادیخواهانه تبدیل کند. این مسئله بدرجات زیادی تابعی از واکنش مردم در ایران به مسئله جنگ و فاصله شان از سیاست رژیم اسلامی است. ما باید به حرکتی شکل دهیم که با آمل و تمایلات همین امروز طبقه کارگر و اکثریت عظیم مردم در ایران و جهان منطبق باشد. مقابله طبقه کارگر و مردم دنیا با تروریسم و میلیتاریسم در اشکال مختلف آن و خواست آزادی و برابری و رفاه موضع دخالتگرانه ای است. کمونیسم کارگری نمیتواند صلح و سازش تروریستها را تبلیغ کند و یا مردم را به تداوم وضع موجود فرابخواند. سیاست ما ممانعت از جنگ است. اما وقتی جنگ شروع شد اوضاع تماما تغییر میکند. شعار بازگشت به وضعیت پیش از جنگ سیاست هیچ نیروی دولتی و غیر دولتی نخواهد بود. در نتیجه اتخاذ یک سیاست دخالتگر و ذینفع در چگونگی فرجام این جنگ در ابعاد درون و بیرون کشوری باید ارکان استراتژی ما باشد. امروز باید علیه جنگ و تهاجم نظامی، علیه سیاست تحریم اقتصادی، علیه مسابقه تسلیحاتی و ساختن بمب اتمی، و برای سرنگونی رژیم اسلامی توسط مردم و طبقه کارگر و خواست آزادی و رفاه همگان تلاش کرد و بر همین اساس فعالیت در دوره جنگ و در هم ریختگی اوضاع را پیش برد.

علیه دستگیری فعالین کارگری، علیه اختناق سیاسی!

گفتگو با نسرین رمضانعلی



همکاران خود را مورد حمایت قرار میدهم.

عکسها و اسامی فعالین کارگری را باید وسیعاً در مراکز کارگری پخش کرد و شرایطی ایجاد کرد که رژیم و ادار به عقب نشینی شود. ضروری است که در مراکز کارگری و در محلات و مناطق کارگری وسیعاً متحد شد و آزادی بیقید و شرط کارگران زندانی و زندانیان سیاسی را بعنوان خواست فوری بجلو راند. باید وضعیتی ایجاد کرد که دستگیری فعال کارگری به ضرر جمهوری اسلامی تمام شود.

در این شرایط باید بیشترین نیرو را برای بسیج اعتراض اختصاص داد. صدور اطلاعیه علیه این دستگیریها لازم است اما کافی نیست. ما کارگران باید با نقطه قدرتمان علیه این وضعیت بایستیم و پیشاپیش گسترش دستگیریها و سرکوبها را منتفی کنیم. شرایط حساسی که در ایران حاکم است و ترس رژیم از نیروی متحد ما این را بیش از زمانی ضروری کرده است که برای آزادی فعالین کارگری مبارزه ای جانانه را آغاز کنیم.

سلاح این کار اعتصاب حمایتی است. باید حتی اگر برای دقایقی هم شده چرخهای تولید را از کار انداخت. موثرترین راه اینست که در مراکز کارگری در حمایت از هم طبقه های خود ماشینهای تولید را خاموش کنیم. کارگران شرکت واحد میتوانند همزمان در هر کجا هستند اتوبوسها را متوقف کنند. نیروگاههای برق در اعتراض به این وضعیت برقهایی مراکز تولیدی را مختل کنند. پتروشیمی ها، ماشین

نه تنها با پول و وعده بلکه با تهدید مجاب کنند که اگر در ستادهای انتخاباتی شرکت نکنند محرومیت اجتماعی خواهند گرفت. طی بخشنامه ای محرمانه و بقول خودشان برای "جذب مردم" حاضر شدند ابتدا به ساکن یک میلیون نقد و وامهای طولانی مدت با بهره کم بدهند. اینجا دیگر بحث بر سر نمایش انتخاباتی است و بدون تردید این دستگیریها برای زهر چشم گرفتن از مردمی است که با کلیت حکومت اسلامی سر سازش ندارند. در ادامه دستگیری فعالین کارگری در شهر سنج در بخشهای مختلف تعدادی امضا جمع شده است و خانواده های دستگیر شدگان به همراه تعدادی از کارگران در مقابل زندان تجمع و خواهان آزادی بدون قید و شرط این فعالین شدند. این حرکت جای تقدیر دارد اما سوال این است آیا در شرایط کنونی این نوع اقدامات پاسخگو است یا اینکه باید اقدامات دیگری را هم در دستور گذاشت؟

برای کسانی که امروز دستگیر شدند یا احضار شدند و یا اینکه هنوز به سراغشان نرفتند، چگونه میتوانیم در مقابل این تعرض رژیم، تعرضی را سازمان دهیم؟

تهیه لیستی کامل از فعالین کارگری که هم اکنون در زندان بسر میبرند، کسانی که احضار شدند به اضافه آن دسته از فعالینی که در حاضر آزاد هستند اما هر لحظه ممکن است دستگیر شوند. چرا که این فعالین با قرار وثیقه های سنگینی آزاد شده اند و قدرت کمترین تحرک را دارند. سیاست رژیم برای به گرو گرفتن فعالین سیاسی اجتماعی و معترضین این است که با وثیقه های سنگین آزادی آنها را گرو بگیرد. با تهیه و ارسال این لیست به تمامی مراکز کارگری نه تنها خواهان آزادی کارگران شویم بلکه با قدرت هرچه بیشتر به رژیم اولتیماتوم بدهیم که اگر فعالین کارگری تا مدت زمان تعیین شده آزاد نشوند ما کارگران در مراکز مختلف دست از کار خواهیم کشید و هم طبقه ای و

واضح است جمهوری اسلامی از چند مسئله وحشت دارد: یکی مسئله نمایش انتخابات است که تلاش میکند با دستگیریها و پرونده سازیها ارباب ایجاد کند تا از قیل به استقبال هر اعتراضی رفته باشد. یکی وضع اقتصادی و بحرانی رژیم است که با سیاست حذف سوبسیدها نارضایتی شدید در جامعه را دامن زده است. طوری که خود رژیمی ها از شکست این طرح میگویند. تحریمهای اقتصادی زندگی مردم را فلج کرده است. همین تحریمها باعث شده است که به خیل بیکاران هر روز اضافه شود. این پایان کار نیست. تحریمهای اخیر و فشار بیش از پیش به مردم بطور عموم و بطور اخص طبقه کارگر فضای ناامنی در جامعه ایران را روز به روز گسترش میدهد.

رژیم احساس وحشت میکند و با این فضای ارباب تلاش میکند مردم را ساکت نگهدارد. اما سیاست دستگیری و اعدام جوابگو نیست. در حالی که قوه قضائی رژیم مرتباً حکم اعدام صادر میکند، آمار جنایت و جرم افزایش چشم گیر داشته است.

اگر امروز به این فعالین کارگری تعرض میشود نه از سر قدرت رژیم بلکه نشان ضعف و استیصال آن و تلاشی برای بقا است. در حالی که در شهر سنج فعالین کارگری دستگیر و روانه زندان میشوند، ستادهای انتخاباتی و مزدوران این حکومت تلاش دارند چهرهای شناخته شده را

یک دنیای بهتر: جمهوری اسلامی با تشدید فشار به کارگران زندانی و فعالین کارگری، دستگیریها، احضارها، پرونده سازی و زندانی کردن را گسترش داده است. هدف سیاسی رژیم اسلامی چیست و در مقابل این وضعیت چه باید کرد؟ سیاست حزب چیست؟

نسرین رمضانعلی: فشارهای کنونی بر فعالین کارگری و اجتماعی گوشه ای از سیاست سرکوب مستمر مردم ایران است. در هفته های گذشته جمهوری اسلامی بخش دیگری از فعالین کارگری و اجتماعی را دستگیر و روانه زندان کرده است. این در حالی است که تعداد دیگری از فعالین کارگری در زندان بسر میبرند. آنها هم که بیرون زندان هستند دارای حکم هائی هستند که هر لحظه میتوانند علیه شان به اجرا در بیاید. مدت از دستگیری فعالین کارگری همچون منصور اسالو، ابراهیم مددی، رضا شهابی، علی نجاتی، بهنام ابراهیم زاده، محمد فرجی میگذرد و در هفته های گذشته به این لیست شاهرخ زمانی، شیت امانی، شریف ساعد پناه، مظفر صالحی نیا، و محمد حسینی اضافه شده است.

لازم به ذکر است این فعالین هر کدام بارها دستگیر شدند و ماهها در زندان بودند و با قرار وثیقه آزاد شدند. تعداد دیگری از فعالین کارگری که در مراسمهای روز جهانی کارگر در سنج قبلاً دستگیر شده و با قرار وثیقه آزاد شدند مورد تهدید و دستگیری مجدد قرار گرفته اند. از جمله مجید حمیدی از طرف وزارت اطلاعات احضار شده است.

علیه دستگیری فعالین کارگری، علیه اختناق سیاسی ...

سازی ها، و در بخشهای مختلف همزمان چند دقیقه ماشین تولید را متوقف کنند. چنین اقدامی بویژه در مراکز مهم صنعتی مثل گاز و نفت تاثیرات تعیین کننده و فوری دارد. کارگران همه جا میتوانند با نصب پلاکارتهایی بر سر در کارخانه ها که بر آن نوشته شده باشد "ما خواهان آزادی فعالین کارگری هستیم" ابراز وجود کنند. در محلات کارگری مرتب این شعار نه تنها نوشته شده باشد بلکه دور هم جمع شوند و از تاکتیکها و اشکال دیگر مبارزه برای آزادی کارگران صحبت کنند.

ضروری است که در مراکز کارگری در مجامع عمومی تصمیم بگیرند که کمیته هائی برای حمایت از کارگران زندانی ایجاد کنند و با ایجاد روابط گسترده و خبر رسانی مرتب فضای جدیدی خلق کنند. خانواده های کارگران زندانی شایسته بهترین حمایتهای مادی و معنوی هم طبقه ایها و مردم زحمتکش و آزادیخواه هستند. باید صندوقهای کمک برای خانواده های دستگیر شده تشکیل شود. باید به نهادهای جهانی کارگری از جمهوری اسلامی بدلیل اذیت و آزار کارگران و خانواده هایشان شکایت کرد.

سیاست حزب در این زمینه روشن است. ما با انتشار اخبار این دستگیرها، با سازمان دادن حرکتها و اقداماتی در حمایت از رفقای کارگر دستگیر شده، با طرح سیاستهای فوق و تلاش برای عملی شدن آنها تلاش میکنیم پاسخی به این معضل بدهیم.*

جهان بدون فراخوان

سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

جنگ، کمونیسم کارگری، مصافها و چشم اندازها ...

سیاوش دانشور: اهداف و استراتژی ما با وقوع جنگ تغییر نمیکند بلکه شرایط فعالیت و کار ما را پیچیده تر میکند. تردیدی نیست که در چنین شرایطی مردم خواهان قطع فوری جنگ هستند. کسی عاشق بمباران و کشته شدن فرزندان و بستگانش نیست. کسی از بیکاری و فقر و تشدید اختناق خوشحال نمیشود. حتی جمهوری اسلامی نمیتواند روی بسیج ناسیونالیستی جامعه در یک میانمدت حساب کند. بدنبال شک و واکنش اولیه به بمبارانها و استفاده ای که رژیم اسلامی از آن میکند، نگهداشتن همین وضعیت و ارتقا آن یک معضل حکومت اسلامی میشود. ما با شرایطی روبرو خواهیم شد که تهاجم به مردم و معیشت و امنیت شان گسترده میشود و در عین حال رژیم تلاش میکند نیروی طبقه کارگر و جامعه را پشت خود بسیج کند. تحقق این پلاتفرم ساده نیست. میتوان فرض کرد که یک دولت بورژوائی که درجه ای امنیت اقتصادی مردم را تامین کرده و سابقه کشمکشهای حاد با مردم ندارد، و یا بدرجه ای محصول رای و خواست مردم در مقطعی بوده است، بتواند با بسیج ناسیونالیستی در مقابل جنگ یک نوع همبستگی در ابعاد کشوری ایجاد کند. اما این کار برای جمهوری اسلامی مقدور نیست. در نتیجه جامعه در یک شرایط وحشتناک و برزخی قرار میگیرد و سوالات چنین جامعه ای، بویژه با توجه به ابعاد و لطامات روزافزون چنین جنگی، متفاوت خواهد بود. به نظر من کلید پیشروی و پیروزی کمونیسم و هر جنبش سیاسی دیگر در چنین اوضاعی، شناختن این سوالات و پاسخ همه جانبه دادن به آن است. شرایط جنگی برای نیروهای سیاسی مثل فیلم تند شده است. سرعت غیرقابل باوری نیروها و آکتورهای سیاسی جابجا میشوند. سوالات روز جامعه عوض میشود. قطب بندیها تغییر میکند. برای ما که میخواهیم سیاست نظم نوینی را به شکست بکشانیم و جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم، مهمترین و محوری ترین مسئله در چنین موقعیتی آمادگی سیاسی و نظامی و دخالت کردن در اوضاع برای خاتمه آن به نفع طبقه کارگر و مردم است. راه پیروزی کمونیسم در شرایط جنگی تنها از این طریق هموار میشود.*

یک دنیای بهتر: حزب اتحاد کمونیسم کارگری بارها اعلام کرده است که شرایط جنگی تغییری در اهداف استراتژیک ما ایجاد نمیکند. ملزومات پیروزی کمونیسم کارگری در شرایط جنگی کدام است؟ چگونه میتوان به جنگ و جمهوری اسلامی پایان داد؟

علی جوادی: یک رکن مهم جنبش سرنگونی طلبانه مردم، مقابله با جنگ و مخاطرات ناشی از آن است. پایان دادن به جنگ در ایران معنای عملی دیگری جز تلاش برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی ندارد. در خارج از ایران مقابله با تهدیدها و تلاش برای شکست سیاستهای نظم نوینی ارتجاع امپریالیستی یک رکن دیگر سیاست کمونیستی است. تشدید مبارزه سرنگونی طلبانه توده های مردم، گسترش جنبشهای اجتماعی موجود تنها راهی است که میتواند به جنگ و جمهوری اسلامی همزمان خاتمه دهد.

آذر ماجدی: هدف و استراتژی ما سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار جمهوری سوسیالیستی و پیاده کردن برنامه یک دنیای بهتر است. در هر شرایطی این هدف ما است. مساله اینجاست که شرایط مختلف تاکتیک های متفاوتی را ایجاب میکند. یک نیروی کمونیست مسئول و پا روی زمین باید پیچیدگی های شرایط مختلف را در نظر بگیرد و خود و مردم را برای آن آماده کند. باید مردم را روی زمین سازمان داد. به این منظور باید از حالا خود را برای بدترین شرایط، بدترین سناریو آماده کنیم. "انشاءالله گریه است" نمیتواند روش یک حزب کمونیستی مسئول و جدی باشد. باید مردم را هم برای چنین شرایطی آماده کنیم. بنظر من ما باید تبلیغات افشاء گرانه خود علیه نیروهای اپوزیسیونی که با هر یک از طرفین جنگ همسو میشوند را شدت بخشیم. برای جا انداختن سیاست خود میان مردم متمرکز تر کار کنیم. باید مخاطرات سیاسی - اجتماعی جنگ را کاملا برای مردم باز کنیم. باید بکشیم که رهبران عملی رادیکال جنبش های اجتماعی را بخود جلب و جذب کنیم. سازماندهی اعتراض توده ای در شرایط جنگی کار آسانی نیست. باید برای این کار آماده شویم.

کودتا،

میوه تر "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده"

سعید مدانلو



نظرات فی نفسه مخالف شکل گرفتن نظری که کل و یا اکثریتی از یک جمع با آن موافق باشند عمل میکند، به عنوان یک اصل پایه ای، مکانیزمی را به آن حزب تحمیل میکند که امکان رسیدن به یک توافق جمعی و حصول همنظری را بکلی از آن سلب می نماید.

جدایی تعدادی از کادرهای قدیمی حزب "حکمتیست" و در اثناء آن کنگره غیرعلنی حزب، نشانه های بارزی از وجود اعتراض و آغاز بحران در آن حزب بود. این پروسه در داخل حزب بسیار بطی طی شد و با شکست سیاستهای بنیادی این حزب و قوام دیدگاههای راست رفته رفته به وضعیت اشباع رسید. کودتا اگر معنی جدید "وحدت اراده بود، مقابله حزب با کودتا و تصمیم به کنار گذاشتن "خط رسمی" از جانب هیئت دائم واکتشی در مقابل این وضعیت اشباع شده بود. در شرایط حاضر که شتاب یابندگی تحولات سیاسی رو به فزونی دارد جذب هرچه بیشتر نیرو و کادرهای حزب به مخالفت با محافظان "خط رسمی" از اهمیت ویژه ای برخوردار خواهد بود. روی این حساب آنهایی که با عنوان پرچم منصور حکمت علیه کودتا و سیاستهای راست در حزب ایستاده اند، شرط پیشروی شان اینست که کلیه نظرات راهبردی و ضد کمونیسم کارگری و منصور حکمت از جمله تر "تعدد نظرات و وحدت اراده" را با قاطعیت و اعتماد به نفس مورد نقد و باز بینی اساسی قرار دهند.

کسی برای باختن به بورژوازی منصور حکمت نشده است. مخصوصاً حالا که سرمایه و حکومتهاش تا خرخره در بحرانند و منصور حکمت از همیشه ضروری تر. زنده باد سوسیالیسم، زنده باد منصور حکمت! *

کمونیستی کارگری تامین کند، می سازند. این یک هدف استراتژیک در آن حزب است. هیچ مصوبه حزبی براساس تعدد و اختلاف نظرات قابلیت تصویب نمی یابد. آنجایی که وحدت نظر وجود دارد است که وحدت اراده حضور خواهد یافت. یک حزب سالم و پیشرو کمونیستی همیشه گرایش و جهت عمده اش رو به تامین وحدت نظر و تامین رهبری متحد و انقلابی است. حزب منصور حکمت اختلاف نظرات را تقدیس و تبلیغ نمی کند، بلکه آنرا یک امر کاملاً مجاز به حساب می آورد و به حرمت مجاز بودنش هرگز تخطی نمی کند.

فرض بگیرید که شما قصد دارید قرار، قطعنامه یا بیانیه ای را در مورد موضوع و یا اتفاق سیاسی معینی به تصویب برسانید. اینجا دو اتفاق میتواند بیافتد. یا بازتاب واقعیت موجود در ذهن همگی اعضای دارای رای در جلسه نسبتاً یکسان و مطابق قرار، قطعنامه یا بیانیه پیشنهادی است که در این صورت تصویب آن قطعیت خواهد یافت و یا اینکه بازتاب موضوع و یا اتفاق سیاسی مورد نظر در ذهن تعدادی از اعضاء به نحوی است که با کل و یا بخشی از قرار، قطعنامه و یا بیانیه پیشنهادی موافقت ندارد. در این صورت همواره فرض بر این است که جدل نظری کمک میکند تا از میان نظرات موجود بتوان به بهترین گزینه دست یافت و منطقی ترین گزینه آن خواهد بود که حاصل بیشترین نظرات موافق باشد. همه نکته بحث در این است که همواره، همه و یا اکثریت نظرات موافق است که به مثابه یک نظر واحد، اراده و یا سیاست یک حزب و تشکیلات سیاسی را تعیین میکند و به اجرا میگذارد نه تقدیس تعدد نظرات. از آنجاییکه تعدد

حزبان را در چنین وضعیتی قرار داده است. اتخاذ بی ربط ترین تصمیمات به کمونیسم کارگری و تصویب سیاستهای دست راستی در حزب "حکمتیست" معلول تناقض بین نام و روش و سیاست است.

هیچ حزب انقلابی کمونیستی در ردیف کمونیسم کارگری منصور حکمت را بر این اساس نمی توان ساخت. در یک حزب کمونیستی کارگری همیشه این توافق و یا وحدت نظر همگان و یا اکثریت است که تصویب می شود و آن اراده یا پراتیک سیاسی لازم را تامین میکند. در فقدان این، تعدد نظرات و وحدت اراده تنها زمانی میتواند برای اتخاذ یک سیاست و تعیین مصوبات یک حزب سیاسی عمل کند که از قبل اراده ای وجود داشته باشد به نحوی که افراد علیرغم تعدد نظرات موجود در میانشان ناگزیر باشند که از آن اراده موجود تبعیت کنند. همان اراده ای که در اینجا اتفاقاً "خط رسمی" خطابش میکنند. "خط رسمی" ای که وقتی از رسمیت می افتد دیگر حوصله اش سر میرود و راسا عمارت را به آتش میکشد و فرمان انحلال میدهد! اینهم نوعی تامین "وحدت اراده" از ته خط است!

یک حزب انقلابی و خلاف جریان کمونیستی کارگری را تنها و تنها بر این اساس که قادر شود بیشترین وحدت نظر و کمترین اختلاف را چه در داخل خود به مثابه یک تشکیلات سیاسی کمونیستی و چه در درون جنبش اجتماعی

عبارت "حزب تعدد نظرات و وحدت اراده" شاید بتواند یک فانتری جذاب در گفتار تلقی شود. منتها تا آنجایی که به یک حزب سیاسی مربوط می شود این عبارت به مثابه یک تر بنیادی به این معنی متناظر است که اعضاء و کادرهای آن حزب علیرغم برخورداری از نظرات گوناگون در مورد یک موضوع سیاسی معین چاره ای به جز تبعیت از یک اراده واحد نخواهند داشت. در اینچنین حزبی نظرات متعدد و گوناگون موجود خواه که زیاد هم باشند اهمیتی ندارند. تنها آن "وحدت اراده" است که مهم است. چون نظرات متعدد هرگز موجد "وحدت اراده" ای نخواهند بود. پس باید آن را از جای دیگری آورد. میگویند این وحدت را مصوبات تضمین میکند اما وقتی اختلاف نظر و تعدد نظرات مانع مصوبات جدید است، این "وحدت اراده" چیزی به جز اراده کسی یا کسانی که خود را دارای "حق آب و گل" میدانند نیست.

این تر البته در عمل نشان داده بود که مقدار کمی هم قدرت تحمل نظرات "متعدد" را ندارد اما اینبار واقعا خود را در عمل اثبات کرد. گفته اند اثبات شیر برنج در خوردن آن است! وقتی مدافعین این تر به ته خط رسیدند علیه حزب و ارگانهای رسمی اش کودتا کردند. کودتا میوه این تر و اثبات آن است.

حزبی که با انتخاب نام "حکمتیست" و متد "تعدد نظرات و وحدت اراده" تاسیس شود دیر یا زود محکوم به تحمل یک انفجار اعتراضی در داخل خود خواهد بود. حتی بدون اینکه معترضین متوجه آن علت اصلی ای باشند که

پیام تشکر

مهدی طاهری



شمسی طاهری در اعتراضات خیابانی سال ۱۳۵۷ (آنچه که به انقلاب ۵۷ مشهور شد) توسط دژخیمان رژیم شاه گلوله خورد. دژخیمان به او گلوله زدند به همان دلیلی که امروز مردم معترض را در میدان التحریر در قاهره، در خیابانهای یونان، یمن، اسپانیا، انگلیس، سوریه، ایتالیا، تونس، آمریکا، فرانسه و نیجریه به گلوله میبندند. شمسی خواهان تغییر دنیا و جایگزین اش با یک دنیای بهتر بود. دنیایی که در شان و شایسته انسان باشد. او خواهان رفاه، آسایش، آزادی و برابری برای همگان بود. به همین خاطر به او گلوله زدند.

شمسی به همت زحمات و فعالیت‌های شبانه روزی مادرش و بخشا دیگر عزیزان و دوستانش زنده ماند تا این یکبار زندگی را، گرچه سخت، تجربه کند. (او از گردن به پائین معلول شده بود و تنها بازوی راستش به شکل محدود حرکت میکرد). او با مشکلات عدیده ای برای رفع نیازهای روزمره و ابتدائی زندگیش دست و پنجه نرم کرد. سالهای اول زندگی در سوئد برایش سخت و آزار دهنده بود. چرا که او برای اولین بار، مثل فرد، مسئول شده بود و جامعه مسئولیت کمکهای انسانی به او را، که شبانه روزی بود، به عهده داشت. اما او نیازها و روتین هایش منحصر به فرد بود و بدون پرسنل متخصص او هنوز میبایست از عزیزانش، برای زنده ماندن، کمک بگیرد و این برایش درد آور بود. به همین خاطر او به جنبشی پیوست که برای حق داشتن "پرسنل شخصی" در سوئد به راه افتاده بود و در همین رابطه

او به همراه هیئتی منتخب، از استان محل زندگی خویش برای مذاکره با وزیر امور اجتماعی وقت رفت. خوشبختانه این جنبش موفق شد که این خواست برحق را به دولت تحمیل و به قانون تبدیل کند و از آن زمان بود که او صاحب "استقلال" و زندگی "نرمال" شد بدون اینکه نیاز به کمک آشنایانش داشته باشد.

شمسی بجز زبان فارسی و یادگیری زبان سوئدی، به فراگیری چهار زبان دیگر؛ آلمانی، انگلیسی، فرانسوی و اسپرانتو پرداخت و با این زبانها آشنائی داشت. با توجه به همین توانائی دو بار در کارهای پروژه ای شاغل شد. استاد استفاده از کمترین فرصتها و امکانات به بهترین شکل بود. طوری که در این زمینه خاطرات عدیده ای را برای عزیزان و اطرافیانش به جا گذاشت.

گلوله دژخیمان رژیم شاه نتوانست جان شمسی را از او بگیرد ولی خدمات پزشکی سوئد این کار را کرد. اولین بار نبود که او گذرش به بیمارستان می افتاد (عفونت مثانه). ولی متأسفانه، به خاطر سهل انگاری کارکنان بیمارستان، و این آن چیزبست که فقدان او را درد آورتر میکند، آخرین بارش بود. در ساعات پایانی زندگیش در بیمارستان چندین بار از پرستار مسئول میخواست که دکتر را به بالینش بیاورد چون که حالش خوب نیست. اما متأسفانه با جواب منفی پرستار

روبه رو میشود. ناپذیر است.

در جامعه ای که انسانها انتخاب نوع کار و فعالیت اجتماعی خویش را نه بر اساس علائق و استعدادهای فردی خود بلکه برای داشتن دستمزد، که با آن بتوان جوابگوی نیازهایی چون داشتن مسکن و پوشاک و غذا باشند، در شرایطی که جامعه بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به پرسنل خدمات پرشکی دارد ولی دولتها، چون این نوع خدمات سودآور نیستند، به کم کردن پرسنل بیمارستانها و امور خدماتی میپردازند، و به این اعتبار شدت، فشار و استرس کار برای پرسنل باقی مانده افزایش می یابد، آنوقت اتفاق افتادن چنین وقایعی گریز

در اینجا از حزب اتحاد کمونیسم کارگری، سازمان آزادی زن، رفقا، دوستان و آشنایانی که با ارسال پیامهای تسلیت و اظهار همدردی خود، بار بدوش کشیدن فقدان شمسی عزیز را قابل تحمل تر کردند، صمیمانه سپاسگذارم.

یادش گرامی
ژانویه ۲۰۱۲

انحلال ستاد تعمیرات فازهای عسلویه

بنا به خبر دریافتی، ستاد تعمیرات فازهای عسلویه بناچار منحل شد. اعضای مدیریت این ستاد طی دوره ای در زد و بند با پیمانکاران دست به اختلاس های هنگفت زده و پولهای اختلاس شده را به بانکهای دویی انتقال داده بودند.

مسئله دزدی مدیران ستاد تعمیرات فازها با افشاگری کارگران روبرو میشود و به دنبال افشاگریهای شورای کارگری این ستاد منحل و اعضای مدیریت آن به بخشهای دیگر منتقل میشوند.

این زنجیره فسادهای مالی و اختلاس حکومتیها و سرمایه داران در شرایطی صورت میگیرد که حقوق کارگران را ماهها نمیدهند، در مهمترین صنایع کارگری هر روز کارگران قربانی ناامنی محیط کار میشوند، سرویس غذا و رستوران و خوابگاهها و پزشکی و ایمنی بدوی است، و حقوقها حتی اگر پرداخت شود کفاف دو هفته زندگی بخور و نمیر در این تورم افسار گسیخته را نمیدهد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ ژانویه ۲۰۱۲ - ۲۵ دیماه ۱۳۹۰

منتشر میشود:

"آزیتاتور - سازمانده"

کمونیسم کارگری

نشریه ای از تشکیلات داخل حزب اتحاد کمونیسم کارگری

سازمان آزادی زن برگزار میکند!

جلسه در پالتاک

موضوع: ناموسپرستی و خشونت علیه زنان!

سنت، فرهنگ و اسلام سیاسی

سخنرانان: آذر ماجدی، پروین کابلی و هما ارجمند

زمان: جمعه ۲۰ ژانویه ۲۰۱۲ ساعت ۲۰ به وقت اروپای مرکزی

ادمین اتاق: سعید مدانلو

مکان: پالتاک، گروه Middel East, Iran

اتاق: برای آزادی زن

کارگران شرکت بستاب بنا

۷ ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران شرکت پیمانکاری و ساختمانی بستاب بنا ۷ ماه است که دستمزدی دریافت نکرده اند. دستمزدهای خرداد، تیر، مرداد، شهریور، مهر، آبان و آذر ماه کارگران تا امروز پرداخت نشده و علاوه بر این تا چند روز آینده دستمزدهای دیماه نیز معوق خواهد شد. بهانه کارفرما در نپرداختن دستمزد کارگران بی پولی و عدم دریافت مطالبات شرکت از دولت و کسانی است که هم اکنون پروژه های کاریشان نیز به اتمام رسیده است.

نپرداختن دستمزد کارگران در حالیست که کار روتین شرکت بطور منظم و هر روزه ادامه داشته و پروژه ها و قراردادهای کاری شرکت یکی پس از دیگری به اتمام میرسند. پولهای میلیاردی به حسابهای بانکی مدیران شرکت و سرمایه داران سرازیر میشود. لغت و لیس حضرات سرمایه دار برقرار و به راه است اما کارگران و خانواده هایشان، که جمعیتی بیش از ۶۰۰ نفر را تشکیل میدهند، ۷ ماه است برای تامین ابتدایی ترین نیازهای گذران روزانه زندگیشان با فقر و نداری گرفتارند.

شرکت پیمانکاری و ساختمانی بستاب بنا با بیش از ۱۵۰ نفر کارگر قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای ۳۰۰ هزار تومانی مصوب قانون کار اوباش اسلامی و ساعت کاری از ۸ صبح تا ۵ عصر و از ۵ عصر تا شب و انجام کار اجباری در روزهای تعطیل، مجری و سازنده انواع پروژه ها و مجتمع های بزرگ ساختمانی در سطح شهر تهران بوده و دفتر مرکزی شرکت در خیابان وزرا تهران واقع است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ ژانویه ۲۰۱۲ - ۲۴ دیماه ۱۳۹۰

کارگران میادین تره بار

افزایش کار - کاهش دستمزدها

بنا به خبر دریافتی، در چند روز گذشته و به دنبال انتشار بخشنامه ای از طرف "قدیمی" مدیر عامل میادین میوه و تره بار شهرداری مناطق ۱۷ و ۱۸ تهران شامل مهر آباد جنوبی، یافت آباد، شوش و دیگر بخشهای جنوب شهر تهران، تعرض جدیدی به زندگی و معیشت بیش از ۶۰ نفر از کارگران شاغل در این بخش صورت گرفته است. در بخشنامه کذابی قدیمی که از عوامل دزد و جانی حکومت اسلامی است آمده است: برای صرفه جویی در هزینه ها و برای استفاده مناسب و بهینه از نیروی انسانی، منبعد بخشی از دستمزد کارگران را که در ازای کار در تعطیلات و ساعات غیر اداری به کارگران در غالب اضافه کاری پرداخت میشد لحاظ نخواهد شد.

کارگران زحمتکش میادین تره بار ساعت کاریشان از ۷ صبح تا ۸ شب یعنی ۱۳ ساعت است. علاوه بر این در روزهای جمعه و تعطیلات نیز کار برقرار است. کار در میادین میوه و تره بار بعلت کمبود نیرو و حجم بالا و ساعات طولانی کار، بسیار سنگین و طاقت فرسا است. حالا قدیمی اوباش حکومت اسلامی میخواهد از این آب هم کره بگیرد! در راستای همین سیاستهای سود جویانه و ضد کارگری بطور نوبتی و به اجبار ساعت کار برخی کارگران را کاهش و افزایش داده و این حجم کار روی زمین مانده را از طریق فشار و تهدید به دیگر کارگران تحمیل میکنند. نتیجه اینکه کار روزمره میادین و تره بار هر روز توسط عده ای از کارگران انجام میشود اما در پایان ماه شهرداری نسبت به قبل دستمزدهای کمتری به کارگران میپردازد.

با تغییر شیوه کار، حذف برخی شیفتهای کاری، و تحمیل بار شیفتهای حذف شده کاری به دیگر کارگران، از یکطرف موجبات تشدید استثمار کارگران را فراهم کرده اند و از طرف دیگر دستمزدهای ماهیانه کارگران را که در غالب اضافه کاری پرداخت میشد از ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان کاهش داده اند. حذف و کاهش ماهیانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان از حقوقهای ناچیز یعنی سقوط هرچه بیشتر کارگران و خانواده هایشان به دریای فقر و محرومیت و گرسنگی و در مقابل انباشت ثروت های بیشتر در حسابهای بانکی امثال قدیمی و دیگر کاربدستان حکومت اسلامی. جنایت علیه حرمت و حقوق و معیشت کارگران توسط سرمایه داران حد و مرزی ندارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ ژانویه ۲۰۱۲ - ۲۵ دیماه ۱۳۹۰



بیاد فادیمه شهیندال و دیگر قربانیان ناموس پرستی

Vita nejlikor organisation

ده سال پیش فادیمه شهیندال بعد از دوره ای طولانی از مبارزه برای یک زندگی آزاد و به دور از سنت پرستی و مردسالاری در هنگام ملاقات با مادر و خواهرش در شهر افسالا در سوئد به دست پدرش به قتل رسید. قتل فادیمه شهیندال در کشوری اتفاق افتاد که چندین دهه ادعای برابری و دفاع از حقوق شهروندان را به شعار اصلی خود تبدیل نموده بود. قتل فادیمه شهیندال نه اولین قتل در نوع خود بود و نه آخرین، پیلا اطرشی چند سال قبل از فادیمه و بعد از

فادیمه، عباس رضایی در جنوب سوئد و ژیان در کاترینه هولم، تنها نمونه های بارزی از ادامه حیات عقب مانده ترین سنت ها در کشور سوئد در پناه سیاست نسبیت فرهنگی و رشد راسیسم است. به همین مناسبت سازمان آزادی زن و تشکل میخک سفید در دو روز متفاوت با برنامه های مختلف در گرامیداشت قربانیان ناموس پرستی و در دفاع از حق حیات انسانها، از همه شما انسانهای آزادیخواه و برابری طلب دعوت میکند که با شرکت در این آکسیونها و گردهمایی ها همبستگی خود را قربانیان ناموس پرستی نشان دهید و به سیاست های نسبیت گرایی دولت سوئد اعتراض نمایند.

گردهمایی در گرامیداشت فادیمه شهیندال

سخنرانی و برگزاری میز اطلاعاتی

زمان: جمعه 20 ژانویه . ساعت 15 تا 17

در ساعت 17 قرار دادن گلهای میخک سفید را در یوتا کانال

مکان: برونزپارکن، مرکز شهر گوتنبرگ، سوئد

بحث آزاد:

ده سال پس از قتل فادیمه شاهیندال

نمایش فیلم

زمان: شنبه 21 ژانویه، ساعت 16 تا 18

مکان: سالن تجمع ویکتوریا هوست (هاگابیو)

برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفنهای زیر تماس بگیرید

پروین کابلی. 0707744020 شهلا نوری. 0737262622

برگزار کننده: سازمان آزادی زن و تشکل میخک سفید

ژانویه 2012

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!

انتخابات مجلس رژیم اسلامی در راه است و از هم اکنون باندهای رژیم برای تعیین سهم خود و محدود کردن و حذف رقبا به شدت فعال شده و به جان یکدیگر افتاده اند. باند خامنه ای و جناح راست "اصولگرای" رژیم بدنبال بیشترین سهم در این مضحکه انتخاباتی است. خواهان کسب هژمونی مطلق و بدنبال یکدست کردن مجلس اسلامی اند. در عین حال از رقبا خود میخواهند که "تنور" انتخاباتی شان را "گرم" کنند. باند احمدی نژاد مشغول جمع کردن نیرو برای جدالهای بزرگتر آتی است. مشغول لشکر کشی اند. جناح اصلاح طلب حکومتی در حال چرتکه انداختن است که بالاخره چه سیاستی اتخاذ کنند. مترصدند! آیا میتوانند کماکان سهمی از ارکان حکومت اسلامی را برای خود داشته باشند؟ در وضعیت کاملاً استیصال آمیزی قرار دارند. جناح راست خواهان ذلت و حقارت کاملشان است. تسلیم تمام و کمال و اظهار ندامت شرط حضورشان در این نمایش مضحک است. شرطی که در عین حال متضمن اضمحلال و زوال کاملشان است.

اما این تمام واقعیت نیست. تمامی شان میدانند که با وضعیت متفاوتی روبرو هستند. "کابوس انتخاباتی" کلام گویاتری برای بیان این وضعیتشان است. هراسشان از این است که میدانند به ته خط رسیده اند. میدانند که کسی ذره ای توهم به این مضحکه "انتخاباتی" ندارد. حتی خودی ترین خودی هایشان هم میدانند که دیگر سرنوشت سهمشان از قدرت نه در پس برگزاری و اجرای این مراسم ارتجاعی و مذهبی بلکه در جدال سرنوشت ساز با مردمی که عزم جزم کرده اند تا سرنوشتشان کنند، تعیین خواهد شد. روزی نیست که کابوس سرنوشتی رژیم اسلامی و محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم برایشان واقعی تر نشود. بی دلیل نیست که "راه حل های" رفسنجانی برایشان راهگشا نیست و بازتابی در صفوفشان ندارد. بی دلیل نیست که بخشی از صف اصلاح طلبان حکومتی به صرافت ترک این مراسم مضحک افتاده اند. از این رو برای حضور خود پیش شرط تعیین میکنند، تا شاید بهانه ای برای عدم حضور و جلوگیری از بی آبرویی بیشتر برای خود دست و پا کنند.

مسلم مردم در این مراسم مضحک شرکت نخواهند کرد. شرکت در رای گیری و بند و بست میان باندهای آدمکش و اسلامی که هرکدام بیش از سه دهه سهم مهمی در اعمال بیشترین سرکوب و استثمار و بی حقوقی و تبعیض در جامعه داشته اند، پوچ و بی معنا و عین حقارت است. "از نظر مردم، شرکت در این انتخابات پوچ و بی معناست، و باید تحریم شود. نه فقط این رای بیهوده است، بلکه حتی اگر شمرده میشد، انتخاب بین بد و بدتر هم نبود، انتخاب بین بدتر و بدتر بود. هیچکدام از این جناح ها صلاحیت حکومت در ایران را ندارند." مردم انتخاباتشان را کرده اند. مدتهاست که انتخاب مردم سرنوشتی تمام و کمال رژیم اسلامی و کلیت این بساط استبداد و مذهب و استثمار است. مردم خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه اند، و اگر سنوالی کماکان باید پاسخ بگیرد این است که چگونه میتوان این پروسه را به ضد خود تبدیل کرد؟ آیا باید در خانه نشست و تماشاگر اجرای این مراسم حقارت آمیز بود یا فعالانه در مقابل آن ایستاد و اعتراض کرد؟ چگونه میتوان یک سیاست تعرضی و فعال را در این دوره در دستور قرار داد که کارگر و مردم زحمتکش، زن و جوان معترض و جان به لب رسیده را در موقعیت مناسبتری برای پایان بخشیدن به عمر سیاه این رژیم قرار دهد؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و برابری طلب را به اتخاذ یک سیاست فعال اعتراضی در مقابله با این مضحکه فرامیخواند. این مراسم اسلامی را باید بر سرشان خراب کرد. هر تجمع و هر گردهم آیی شان را باید به مراسم افشاگری و اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی، علیه استبداد، علیه خفقان، علیه زن ستیزی، علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی مردم، تبدیل کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی مردم آزادیخواه میخواهد تا در فضای "انتخاباتی ای" که وجود دارد بیشترین اعتراض، تظاهرات، و اعتراض سیاسی را انجام دهند. این پروسه میتواند آغاز دور جدیدی از اعتراضات و خیزش مردم برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی باشد. باید با قدرت به میدان آمد. میتوان کارشان را تمام کرد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ تیر ۱۳۹۰ - ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!